

**A Comparative Study of the Components of Sustainability
Literature in the Poems of Tahereh Saffarzadeh and Mostafa
Wahabi al-Tal**

Tahereh Sadat Seyyedhosseini^۱, Nahedeh Fawzi^۲, Simin Valavi^۳

Abstract

Sustainability literature is one of the important branches of literature with emphasis on concepts such as standing, resistance, patriotism, negation of tyranny and arrogance, which are mainly written due to conditions such as war, military occupation, suffocation, tyranny and repression, and things like common pains, standing for freedom, praising the dead and drawing a bright future are its common axes. An important issue is the application of the components of sustainability literature in the literature of different societies. In other words, most of the poets and writers who have experienced events such as war, military occupation, repression, etc. by foreign forces and even internal despotic elements, have used various components in their poetry and prose works. This article is a research on the comparative analysis of the components of sustainable literature in the poetry of Iranian poet Tahereh Saffarzadeh and Jordanian poet and writer Mostafa Wahabi Al-Tal. The hypothesis of the article tells about the fact that the three components of striving for the freedom of the homeland, call to fight and persistence and anti-arrogance are the common components of the sustainability literature of these two poets. The findings of the article using the comparative method showed that both authors have used religious myths to explain the component of patriotism. Regarding the element of invitation to fight, both poets have used three approaches. First; creating hope and unity among the fighters, second; drawing a bright and third future;

^۱ Ph.D Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Taherehsadatseyedhosseini@gmail.com

^۲ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Nah.Fawzi@auctb.ac.ir (Corresponding Author)
Nah.fawzi@auctb.ac.ir

^۳ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Sim.valavi@iauctb.ac.ir

honoring the martyrs of resistance and standing. Finally, regarding the anti-arrogance component, both poets first compare the occupiers to vicious and predatory animals, and then call the fighters to a revolution.

Keywords: Sustainability literature, Anti-arrogance, Sustainability, Tahereh Safarzadeh, Homeland, Wahabi Al-Tal.

References

A. Books

- ۱- Abavisani, H., Nazemian, H., Falahati, S., & Maskani, R. (۲۰۱۷). Image of Wine in Arar and Khayyam's poetry. *Literature History*, ۱۰(۱), ۵-۲۶.
- ۲- Al-Baloulah, M. M. (۲۰۱۰). *Al-Aghtarab and Al-Hinain in al-Sha'ar Al-Muhajiri*. Khartoum: Al-Khartoum Jamiat.
- ۳- Al-Tal, M. W. (۱۹۹۹). *Rubaiyat of Omar al-Khayyam, scholars and extracting the principles and lessons of Yusuf Beka*. Amman: Al-Raed Al-Alamiya School.
- ۴- Al-Tal, Mustafa Wehbi. (۱۹۹۸). *Ishayat Wadi Eliabs, Diwan Mostafa Wahbi al-Tal (Arar), Ziyad al-Zoabi collection and presentation and research*. Beirut: Al-Arabiyyah Al-Arabiyyah for studies and publishing.
- ۵- Badvi, M. M. (۲۰۲۲). *History of contemporary Arab literature*. Translated by Amir Hossein Allahyari, Tehran: Mola.
- ۶- Habibinejad, Z. (۲۰۱۶). *Tahereh Safarzadeh*. Tehran: Sooreh Mehr.
- ۷- Jabran K. J., & Ghobani, N., & Darvish, M. (۲۰۱۸). *Poetry of the Arab world*. Translated by Firouz Shirvanlou, Tehran: Roozbahan.
- ۸- Kamkari, M. (۲۰۲۲). *Facing the West from the perspective of Arab world thinkers*. Tehran: Ghasideh Sara.
- ۹- Namvar Motlagh, B. (۲۰۲۲). *Comparative literature, (concepts of schools of types and figures)*. Tehran: Logos
- ۱۰- Nikbakht Ardakani, Z. (۲۰۲۲). *Concepts of identity in sustainability literature*. Tehran: Sanjesh and Danesh.

- ۱۱- Safarzadeh, T. (۲۰۰۷). *Beiat ba Bidari*. Tehran: Honar Bidari.
- ۱۲- Safarzadeh, T. (۲۰۰۵). *Didar ba Sobh*. Tehran: Pars Ketab.
- ۱۳- Sheltagh, A. S. (۲۰۰۱). *The Evolution of Arabic poetry*, Hadith al-Dawafi, Al-Mazamin, Al-Fan, Amman: Dar Majdalavi.

B. Articles

- ۱- Arjestani, M., Chegini, A., & Gojezadeh, A. (۲۰۲۲). A Comparative Study of the Parades of Resistance and Persistence Literature in the Poetry of Qaisar Aminpour and Kamal Nasser. *Jostarnameh Journal of comparative Literature Studies*, ۶(۲۱), ۱۵۸-۱۸۴.
- ۲- Fe'li, B., Fatehinejad, E., & Salamat Baveil, L. (۲۰۲۱). A Comparative Look at "Colonialism and Anti-Authoritarianism" in Boshra Al-Bostani and Tahereh Saffarzadeh's Poetries. *Comparative Literature Studies*, ۱۵(۵۹), ۲۶۷-۲۸۵.
- ۳- Formibaf, S. H., Khajepour, K., & Asie Moznab, A. (۲۰۲۳). Quranic foundations of the necessity of resistance in Persian poems. *Jostarnameh Journal of comparative Literature Studies*, ۶(۲۲), ۲۲۵-۲۶۱.
- ۴- Gheibi, A., & Ahmari, F. (۲۰۱۴). A comparative study of the concepts of resistance and sustainability in the poems of Fadavi Touqan and Tahereh Safarzadeh. *Journal of Resistance Literature*, ۷(۱۳): ۲۲۷-۲۴۸.
- ۵- Hosseini, L., & Sedghi, H. (۲۰۲۱). Artistic Paradox in Arar's Poems: A Case Study of Ashiat Vadi al-Yabis. *Journal of Arabic Language & Literature*, ۱۲(۲), ۳۶-۵۶.
- ۶- Moazzeni, A. M., & Rababeeh, B. A. (۲۰۲۲). Efforts of the great poet of Jordan (Arar) in the realm of Persian literature. *Faculty of Literature and Human Sciences*, ۴(۸), ۱۵۵-۱۷۰.
- ۷- Musabadi, R., & nowrooz, M. (۲۰۱۸). Comparative study of the effects of British and Russian colonialism in the constitutional era in the poems of Nasim Shomal and Malek al-Sha'ari-Bahar. *Jostarnameh Journal of comparative Literature Studies*, ۲(۵), ۴۸-۸۰.

بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار طاهره صفارزاده و مصطفی وهبی‌التل

طاهره سادات سیدحسینی^۱، ناهده فوزی^۲، سیمین ولوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۵

صص (۵۶ - ۸۴)

چکیده

ادبیات پایداری از شاخه‌های مهم ادبیات با تأکید بر مفاهیمی همچون: ایستادگی، مقاومت، وطن پرستی، نفی استبداد و استکبار است که عمدتاً به سبب شرایطی همچون جنگ، اشغال نظامی، اختناق، استبداد و سرکوب و مواردی مانند دردهای مشترک، ایستادگی برای آزادی، ستایش جان باختگان و ترسیم آینده‌ای روشن محورهای مشترک آن می‌باشد. مسأله مهم، کاربست مؤلفه‌های ادبیات پایداری در ادبیات جوامع مختلف است. به بیانی دیگر، عمده شاعران و نویسندگانی که حوادثی همچون: جنگ و اشغال نظامی و سرکوب و ... را از سوی نیروهای بیگانه و حتی عناصر مستبد داخلی تجربه کرده‌اند، مؤلفه‌های مختلفی را در آثار نظم و نثر خود به‌کار برده‌اند. این مقاله با استفاده از روش تطبیقی درصدد بررسی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در شعر طاهره صفارزاده شاعر ایرانی و مصطفی وهبی‌التل شاعر و نویسنده اردنی است. فرضیه مقاله حکایت از این موضوع دارد که سه مؤلفه تلاش برای آزادی وطن، دعوت به مبارزه و پایداری و استکبارستیزی مؤلفه‌های مشترک ادبیات پایداری این دو شاعر است. یافته‌های مقاله با استفاده از روش تطبیقی نشان داد هر دو نویسنده برای تبیین مؤلفه وطن دوستی از اسطوره‌های دینی بهره برده‌اند. در خصوص مؤلفه دعوت به مبارزه، هر دو شاعر از سه رویکرد استفاده کرده‌اند. نخست؛ ایجاد امید

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Taherehsadatseyedhosseini@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Nah.Fawzi@auctb.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Sim.valavi@iauctb.ac.ir

و وحدت در میان مبارزان، دوم؛ ترسیم آینده‌ای روشن و سوم؛ گرامی‌داشت شهدای مقاومت و ایستادگی. نهایتاً درخصوص مؤلفه استکبارستیزی هر دو شاعر ابتدا اشغالگران را به جانورانی ددمنش و درنده تشبیه و سپس مبارزان را به نوعی به انقلاب دعوت می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری، استکبارستیزی، وطن، طاهره صفرازاده، وهبی التل.

۱- مقدمه

اساساً ادبیات نقشی اثرگذار در ماندگاری اندیشه‌ها و ارزش‌ها ایفا نموده و طیف‌های وسیعی از مردم یک جامعه و یا حتی دیگر جوامع را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. این موضوع گاهی بسترساز نوعی تعامل و تشابه در میان شاعران و نویسندگان ملل مختلف می‌گردد به‌نحوی که با وقوع یک حادثه یا رخداد، آثار ادبی آن شاعران یا نویسندگان اثری غیرقابل انکار بر جریانات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن جوامع می‌گذارند. به‌عنوان مثال، ایستادگی در برابر ستم اعمال شده علیه مردم خواه از سوی سیاستمداران داخلی و خواه از سوی استعمارگران بیرونی، همواره دستاویز مهمی برای شاعران و نویسندگان بوده تا بتوانند در غالب متون ادبی خود که عمدتاً با عنوان ادبیات پایداری و مقاومت از آن یاد می‌گردد به تنویر افکار و تهییج مبارزان مبادرت ورزند. بنابراین، عمده موضوعات ادبیات پایداری در گام نخست مقاومت و پایداری یک ملت یا کشور در برابر تجاوز و ظلم و ستم داخلی یا خارجی (نیروهای متجاوز یا اشغالگر) است. در این راستا، بالطبع محتوا یا جان‌مایه ادبیات پایداری نیز حمایت از مبارزین، بررسی تضییع حقوق ملت، ستایش ایستادگی و مقاومت تا آخرین نفس است.

۱-۱- بیان مسئله

«ادبیات پایداری به سبب ایجاد حس قوی تعهد، تعلق و احساس مسئولیت شاعر یا نویسنده در قبال ملت و مردم ذیل ادبیات متعهد قرار می‌گیرد. این شاخصه، سبب اصلی استقبال عمومی از ادبیات پایداری در میان ملت‌ها گردیده است. این ادبیات صدای فریاد ستم‌دگانی است که از سوی نویسندگان و شاعرانی که به این درد آشنا هستند، به تصویر کشیده می‌شود» (نیک‌بخت اردکانی، ۱۴۰۱: ۶). بنابراین، ادبیات پایداری، نقشی اساسی و مهم در نظم و تشویق ملت‌های مبارز در راه آزادی و نجات آن‌ها ایفا می‌کند (ارجستانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۶۲). در این راستا و در تعریف شعر مقاومت باید گفت: «گونه‌ای معناگرا از شعر است که با تکیه بر مؤلفه‌های پایداری،

دردمندی، فریادگری، ستیز با تمام ناراستی‌ها و عشق‌ورزی به تمام ارزش‌های والای انسانی بروز و ظهور می‌یابد. شعر مقاومت، شعری معنادار و بی‌مرز است که خوی فریادگری و فریادرسی را باهم دارد (فرمی باف و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۰). مسئله مهم رویکرد دوگانه ادبیات پایداری در قبال این موضوع است. رویکرد نخست ادبیات پایداری تلاشی بی‌وقفه برای ایجاد جوش و خروش و قیام مردم علیه ستمگران است و رویکرد دوم آن‌گاه به سبب اختناق و خفقان بیش از حد جامعه رنگ و بویی از درد و دل، نجوای شبانه و سوز و گذار نویسنده یا شاعر به خود می‌گیرد. در هر حال، ادبیات پایداری به سبب مقابله با ظلم و استعمار همواره پویایی خاصی دارد و در راه رسیدن به هدف خود که همان رهایی و آزادی کشور و ملت از اختناق است، هیچ‌گاه خاموش نخواهد شد. مسئله مهم دوم، اشتراکات میان نویسندگان و شاعران این نوع ادبیات است. اساساً از آنجایی که ماهیت ادبیات پایداری تهییج و تحریک مردم به قیام و مبارزه با ظلم و ستم و رهایی و آزادی آنان است، نویسندگان و شاعران ملت‌ها و جوامع گوناگون به نوعی از اشتراک در این نوع ادبیات برخوردارند. به بیانی دیگر، ماهیت و مؤلفه‌های ادبیات پایداری در بسیاری از کشورهای تحت ظلم و انقیاد، مشترک است. در این میان طاهره صفارزاده، شاعر انقلابی ایرانی و مصطفی وهبی‌التل شاعر و نویسنده و مبارز اردنی را می‌توان نام برد که درونمایه آثار آنان مقاومت و مبارزه و آرزو و تلاش برای آزادی کشورشان بوده است. در این راستا، سوالات اصلی این مقاله عبارتند از:

- ۱- مؤلفه‌های ادبیات پایداری در شعر طاهره صفارزاده شاعر ایرانی و مصطفی وهبی‌التل شاعر و نویسنده اردنی کدامند؟
- ۲- مهم‌ترین وجوه مشترک اشعار تعلیمی صفارزاده و وهبی‌التل کدام است؟

۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

پژوهش حاضر از آن جهت حائز اهمیت است که علاوه بر گشودن افق‌های جدیدی در نگرش به ادبیات مقاومت ایران و اردن، حداقل جلوه‌های پایداری آثار مصطفی وهبی‌التل را برای اولین بار بررسی می‌کند. همچنین، کمک می‌کند تا با شناخت مؤلفه‌های پایداری آثار مصطفی وهبی‌التل دریابیم که وی در پردازش هریک از مؤلفه‌های ادبیات مقاومت به چه شیوه‌ای عمل کرده و تا چه میزان به آثار و اشعار صفارزاده مشابه یا متماز است. صفارزاده و وهبی‌التل اشعاری مهم و تأثیرگذار با ماهیت مقاومت و پایداری دارند که وجود چنین اشتراکات و پیوندی میان ملت و ادبیات ضرورت پژوهش کنونی را نشان می‌دهد.

۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش کنونی توصیفی تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و شیوه جمع‌آوری داده‌ها از نوع مطالعات کتابخانه‌ای است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

همان‌گونه که در بخش ضرورت پژوهش نیز تبیین گردید اساساً پژوهشی که با محوریت بررسی ادبیات مقاومت و پایداری در اشعار وهبی‌التل با آثار طاهره صفارزاده صورت پذیرفته باشد، موجود نیست، اما برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به‌نحوی مرتبط با اشعار و آثار وهبی‌التل یا صفارزاده صورت پذیرفته باشد به اختصار در ذیل بررسی می‌گردد:

- غیبی و احمری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی طوقان و طاهره صفارزاده» که در مجله ادبیات پایداری به چاپ رسید به این نتیجه‌گیری دست یافتند که مهم‌ترین بن‌مایه‌های مشترک ادبیات پایداری دو شاعر عبارتند از: استعمارستیزی، دعوت به بیداری، وطن‌دوستی، تکریم مقام شهادت و شهدا، عدالت و آزادی.

- موسی آبادی و نوروز (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک‌الشعراى بهار)» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که هر دو شاعر، به شکل‌های گوناگون به معرفی پدیده استعمار پرداخته‌اند و برای مبارزه با آن، شگردهای مشابهی نیز داشته و راهکارهایی نیز ارائه نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: آگاه کردن مردم و غفلت‌زدایی؛ دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار؛ تحقیر استعمار با زبان طنز، نکوهش و محکوم نمودن استعمارگران؛ برانگیختن مردم و بازگشت به هویت اصیل فرهنگ اسلامی.

- ابویسانی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان: «از نمونه‌های پیوندهای تاریخی ادبیات ایران و اردن (مطالعه موردی: عرار و خیام)» که در مجله تاریخ ادبیات به چاپ رسید به این نتیجه‌گیری دست یافتند که هیچ نشانی از تأثیرپذیری عرار از تصاویر خیال خیام یافت نیست و آنچه خوانندگان شعر او را به اندیشه تأثیرپذیری او در این حیطه سوق داده، بازتاب برخی اندیشه‌های فلسفی خیام در اشعار اوست.

- حسینی و صدقی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان: «بررسی پارادوکس در شعر عرار مطالعه موردی: دیوان (عشیات وادی الیابس)» که در مجله زبان و ادبیات عربی به چاپ رسید به این

نتیجه گیری دست یافتند که پارادوکس در دیوان وهبی التل فقط برای زیباآفرینی ساخته نشده و نشان دهنده مفاهیم متناقض هست و شاعر در این گونه متناقض نماها واقعیت را ارائه می نماید.

فعلی و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله ای با عنوان: «نگاهی تطبیقی بر «استعمار و استبداد ستیزی» در اشعار بشری البستانی و طاهره صفارزاده» در مجله مطالعات ادبیات تطبیقی به چاپ رسید به این نتیجه گیری دست یافتند که مهم ترین بن مایه های مشترک در شعر این دو شاعر مقاومت عبارت اند از: مفاهیمی چون بیان وضعیت اسفبار کشور، پرده برداشتن از ظلم و ستم دشمنان داخلی و استعمارگران و آثار و تبعه هجوم آنها بر کشور عراق و ایران و در نهایت دعوت مردم به حفظ وحدت جهت پیروزی بر دشمنان.

مهم ترین تفاوت این پژوهش با پژوهش های پیشین صورت گرفته آن است که هیچ پژوهش مستقلی درخصوص بررسی مؤلفه های ادبیات پایداری در اشعار طاهره صفارزاده و مصطفی وهبی التل صورت نپذیرفته است. در واقع، مطالعه تطبیقی مؤلفه های ادبیات پایداری و مقاومت در ادبیات اردن با تأکید بر اشعار وهبی التل و طاهره صفارزاده در ایران مهم ترین نوآوری این مقاله است.

۱-۵-۵-۱- چارچوب مفهومی؛ ادبیات تطبیقی و مکاتب آن

ادبیات تطبیقی در نیمه دوم قرن بیستم تنها به تأثیر آثار ادبی بر یکدیگر نمی پردازد بلکه روابط متقابل آن را با دیگر هنرها و رشته های علوم انسانی بررسی می کند که در این میان نقش ترجمه های ادبی بسیار با اهمیت است. بنابراین ادبیات تطبیقی، رشته ای است که به مطالعات بین فرهنگی گرایش دارد و زمینه مناسبی است برای ایجاد، توسعه و گسترش روابط بین فرهنگی. به طور کلی، ادبیات تطبیقی در جهان دارای سه مکتب عمده است.

۱-۵-۱-۱- مکتب فرانسوی

این مکتب معتقد به اصولی روشنند است و به مطالعه در حوزه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ادبی می پردازد از این دیدگاه ادبیات تطبیقی شاخه ای از تاریخ ادبیات است. این مکتب در اواخر قرن نوزدهم با ویژگی های زیر در فرانسه به وجود آمد:

۱-۵-۱-۱- دو ادب مورد تطبیق باید حتماً ارتباط تاریخی داشته باشند. کسانی مثل: گویارد، ژان ماری کاره، پل هازار و سیمون جون به این شرط اعتقاد دارند و معتقدند که هیچ‌گونه تأثیر و تأثر بدون ارتباط تاریخی صورت نمی‌پذیرد. به همین دلیل است که بیشتر ادیبان فرانسوی عنوان تاریخ را برای این حوزه برگزیده و ادب تطبیقی را شعبه‌ای از تاریخ ادبیات می‌دانند. گویارد، ادب تطبیقی را به‌عنوان تاریخ روابط ادبی بین المللی تفسیر می‌کند و بر این باور است که بررسی مشابهت‌های دو ادب بدون ارتباط تاریخی، در حوزه ادب تطبیقی نمی‌گنجد. کفافی نویسنده حوزه ادبیات تطبیقی عربی در نقد این شرط می‌گوید: «ما با این رأی مخالفیم، چرا که از نظر منهج فرانسوی، بررسی فنون متناظر ادب‌های گوناگون که بین آن‌ها رابطه تاریخی نیست، بی‌فایده است. درحالی که بررسی و تطبیق فن حماسه در یونان و ایران و هند، موجب دستیابی انسان به طبیعت این فن می‌شود و این امر در فهم گسترده و درک بیشتر آثار بشری کمک می‌کند؛

۱-۵-۱-۲- تأثیر و تأثر باید واقعی و عملی باشد؛

۱-۵-۱-۳- زبان حوزه‌های مورد تطبیق باید متفاوت و مختلف باشد. در صورتی که حوزه‌ها هم-زبان باشند -از دید این مکتب- ادبیات تطبیقی کاربرد ندارد. این گونه تأثیرات درون زبانی در فرهنگ اسلامی در قالب موازنه تحلیل می‌شود. با توجه به اصل تفاوت زبان‌ها، بررسی تأثیر و تأثر در ادبیات انگلیسی و آمریکایی از حوزه ادبیات تطبیقی بیرون خواهد رفت؛

۱-۵-۱-۴- شرط چهارم به خاستگاه ادب تطبیقی باز می‌گردد. از نظر آن‌ها ادبیات اروپایی مرکز ادبیات تطبیقی است و این ادب اروپایی است که فضای ادبی جهان را مشحون ساخته است.

۱-۵-۲- مکتب آمریکایی

این مکتب که پس از جنگ دوم جهانی به وجود آمد. علاوه بر بحث تأثیرات و روابط ادبی حوزه ادبیات تطبیقی را گسترده‌تر کرده و آن را در ارتباط با سایر هنرها و رشته‌های علوم انسانی مثل: نقاشی، روان‌شناسی، فلسفه، تاریخ و غیره می‌بیند. این مکتب که رشد آن، مرهون فرانسوی‌های تندروی همچون اتیمبل است، به نفی دو شرط تفاوت زبان و ضرورت ارتباط تاریخی پرداخت. براین اساس، محقق در تطبیق دو ادب، به دنبال ارتباط تاریخی نیست، بلکه تاریخ، تکیه‌گاه اوست. او برای روشن شدن موضوع از استنادات تاریخی کمک می‌جوید و این، همان تفاوتی است که ریماک درباره آن می‌گوید: «بین گرایش تاریخی و تکیه کردن بر تحقیقات تاریخی برای رسیدن به نتیجه بهتر، تفاوت وجود دارد». او استمداد از تاریخ را توصیه می‌کرد،

ولی با شرط ارتباط تاریخی مخالف بود، علاوه بر آن، نکته دیگری بر تعریف ادب تطبیقی افزود که بسیار قابل تأمل است. او معتقد بود ادب تطبیقی، بررسی ادب در خارج از کشوری معین است. این بررسی ممکن است بین دو ادب باشد یا بین ادب و زمینه های معرفتی و اعتقادی، مثل فنون و فلسفه و تاریخ و علوم انسانی و ادیان. در واقع، او مأموریت ادب تطبیقی را نه تنها بررسی امتداد ادب ملی در خارج از مرزها، بلکه در خارج از حوزه ادب می بیند. در نظر ریماک، محقق نباید به دنبال شرط تأثیر و تأثر بگردد. از نظر او میدان مقارنه، میدان تشخیص زیبایی است، نه پژوهش های علمی.

۱-۵-۳- مکتب آلمانی

آلمانی ها با وجود گوته در تاریخ ادبیات خود مفتخرند که بانی طرح ادب جهانی هستند گوته مدعی بود روزی فرا خواهد رسید که ادبیات کشورها فراتر از مرزهای خود، خواهد رفت. آلمانی ها نظر خوانندگان را به موضوعات و میراث فردی جلب کردند و نسبت به خاورمیانه، سعه صدر بیشتری نشان دادند. با وجود این اختلافات، چیزی فراتر از مکتب فرانسوی نداشتند و در این اعتقاد که مرکز ادب، اروپا و آمریکا است، با آمریکایی ها هم عقیده بود، ولی در دید آن ها مرکز اروپا آلمان بود، نه فرانسه (نامور مطلق، ۱۴۰۱).

این پژوهش، با توجه به آنکه بررسی تطبیقی مؤلفه های ادبیات پایداری در اشعار طاهره صفارزاده و مصطفی وهبی التل را مد نظر دارد، لذا به نظر می رسد مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی مناسب ترین مکتب یا شاخه ادبیات تطبیقی برای این موضوع باشد، به خصوص آنکه مواردی همچون لزوم ارتباط تاریخی دو زبان (ارتباط تاریخی ایران و بسیاری از کشورهای عربی)، زبان حوزه های مورد تطبیق باید متفاوت و مختلف (فارسی و عربی) و نیز تأثیر و تأثر باید واقعی و عملی باشد (انقلاب ایران، مبارزه با شاهان و استکبارگران و...) از شاخص های ادبیات تطبیقی مکتب فرانسوی است.

۲- بحث

۲-۱- معرفی مصطفی وهبی التل

مصطفی وهبی التل، پدر شعر اردن ملقب به عرار در سال ۱۸۹۹ میلادی در شهر اربد واقع در شمال این کشور چشم به جهان گشود و در همان سرزمین در سال ۱۹۴۹ میلادی چشم از جهان فرو بست (موذنی و رباعه، ۱۳۸۱: ۱۵۸). دوره زندگانی مصطفی وهبی التل را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد:

الف- نخستین مرحله از زندگی عملی شاعر اردن، دوران تحصیل و تدریس وی را در برمی‌گیرد؛ وی در سال ۱۹۱۶ میلادی به‌عنوان معلم در مدرسه پدر مشغول به کار شد، سپس در سال‌های ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸ میلادی به‌عنوان معلم در محله «اسکی شهر» منصوب شد و در سال ۱۹۲۱ میلادی با نجیب نصار صاحب روزنامه «الکرمل» آشنا و در همین زمان او فعالیت‌های خود را در روزنامه «الکرمل» آغاز نمود و از آن به بعد به‌عنوان یک روزنامه‌نگار در «اربد» شناخته شد و مجموعه‌ای از مقالات خود را در این روزنامه منتشر می‌کرد.

ب- دومین مرحله زندگی او از سال ۱۹۲۲ میلادی آغاز می‌شود. او در این زمان به ترجمه رباعیات خیام مبادرت نموده و به‌عنوان معلم در مدرسه «الکرک» مشغول به فعالیت شد. این دوره تا سال ۱۹۳۱ میلادی یعنی زمانی که وی از تبعید به «عقبه» برگشت، به‌طول انجامید. در این مرحله وی کار خود را به‌عنوان معلم در مناطق مختلف اردن ادامه داد، همچنین نقش خود را به‌عنوان بخشدار در سه ناحیه از کرانه خاوری رود اردن یعنی: وادی السیر، الزرقاء والشوبک ایفاء کرد.

ج- مرحله سوم از سال ۱۹۳۱ میلادی یعنی زمانی که وی از تبعید بازگشت؛ آغاز می‌شود و در سال ۱۹۴۲ میلادی به پایان می‌رسد. در این مرحله وی ابتدا به‌عنوان معلم در زادگاه خود کار می‌کرد، سپس در سال ۱۹۳۳ میلادی به قوه قضائیه منتقل شد و به‌عنوان مدیر اجرایی شهر اربد، رئیس منشیان دادگاه تجدید نظر، دادستان شهر «السلط» و معاون دادستان کل، مشغول به کار شد، سپس شاعر بزرگ اردن به وزارت آموزش و پرورش که به «وزارت معارف» معروف بود بازگشت و وظیفه سربازرس را در طول سال‌های ۱۹۳۹ - ۱۹۴۱ م بر عهده گرفت، اما طولی نکشید که کار در این سازمان را رها کرد و سمت رئیس تشریفات در دربار پادشاه اردن را، پذیرفت و بعد از آن بخشدار منطقه «السلط» شد و بیشتر از چهار ماه در این پست نبود؛ زیرا از این منصب برکنار و روانه زندان شد.

د- مرحله چهارم از مراحل زندگی عرار از سال ۱۹۴۲ میلادی یعنی زمانی که از زندان رهایی یافت شروع می‌شود و تا مرگ وی در سال ۱۹۴۹ میلادی ادامه می‌یابد؛ در این مدت او به‌عنوان وکیل مشغول به کار شده و دفتر خصوصی خود را در عمان پایتخت اردن افتتاح کرد. عرار در این مرحله از زندگی خود، دچار یأس و ناامیدی گردیده و از زندگی و مردم دل‌زده و از ضعف جسمی و روحی و بیماری رنج می‌برد (التل، ۱۹۹۸: ۲۵).

موضوعاتی که عرار برای داستان‌های خود برگزیده است، جنبه‌ای واقع‌گرایانه دارد. مهم‌ترین شاخصه داستان‌های عرار - چه آن‌ها که ترجمه شده یا نگاشته شده - برگرفته از واقعیت است و بدان تکیه دارد. او علی‌رغم بسیاری از قصه‌پردازان که به داستان‌های عاشقانه یا پلیسی گرایش داشته‌اند، توجه خود را به بیان واقعیتی معطوف می‌کند که از اندیشه یک فرد آگاه و روشن بر می‌آید. داستان‌های او ویژگی‌های خاص خود را داشته و خواننده بدون سختی به عمق آن راه می‌یابد. یکی دیگر از شاخصه‌های داستان‌نویسی عرار این است که مشکلات سیاسی - اجتماعی برخی از کشورهای عربی را نشان می‌دهد که پس از جنگ جهانی اول به‌وجود آمد (وهبی‌التل، ۱۹۹۹: ۳۴). داستان‌های عرار را می‌توان در دو چارچوب بزرگ دسته‌بندی نمود. اول، چارچوب مسائل قومی ملی. در این چارچوب توجه خاصی به مسئله رابطه بین انسان و سرزمین وجود دارد و این مسئله، محور اساسی شعر و نثر وی به‌صورت یکسان است، و انگیزه چنین مسئله‌ای آگاهی دادن نسبت به خطرهایی است که استعمارگران و یهود بر سرزمین عربی و برای انسان عربی مخصوصاً در فلسطین ایجاد نمودند. دوم، چارچوب مسائل اجتماعی. در اینجا مجموعه‌ای از داستان‌ها را می‌یابیم که تصویر برخی از تغییراتی است که جامعه و افراد پس از جنگ جهانی اول دچار آن شدند (وهبی‌التل، ۱۹۹۹: ۴۳-۴۶).

۲-۲- معرفی اجمالی طاهره صفارزاده

طاهره صفارزاده، شاعر، نویسنده، محقق و مترجم در سال ۱۳۱۵ در سیرجان، در خانواده‌ای متوسط با پیشینه‌ای از مردان و زنانی با نگرش و رفتاری عرفانی و روحیه‌ای ستم‌ستیز به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی به خارج از ایران رفت و ضمن تحصیل در حوزه‌های نقد ادبی و نقد عملی، موفق به کسب درجه MFA شد. پس از بازگشت به ایران، هم‌زمان با شاعری به تدریس در دانشگاه و ترجمه آثار مختلف مشغول شد. در سال ۲۰۰۶م. از سوی سازمان نویسندگان آفریقا و آسیا به‌عنوان شاعر مبارز و زن نخبه و دانشمند مسلمان برگزیده شد. او سرانجام در چهارم آبان ۱۳۸۷ در بیمارستان ایرانمهر دیده از جهان فروبست. در حوزه

تألیف و ترجمه علاوه بر مقالات و مصاحبه‌های علمی، ادبی، دینی و اجتماعی، از صفارزاده یک مجموعه داستان، دوازده مجموعه شعر، چهار گزیده اشعار و دوازده اثر ترجمه یا درباره نقد ترجمه منتشر شده است (حیبی نژاد، ۱۳۹۵: ۷-۸).

۲-۳- مؤلفه‌های پایداری در نثر عرار

۲-۳-۱- تلاش برای آزادی وطن

پیوند انسان با وطن و عشق او به آن، از پدیده‌هایی است که در زمان‌های مختلف و در سرزمین‌ها همراه او بوده است. وطن در نظر شاعران تنها مکان یادگارهای گذشته، و رؤیاهای آینده نیست. بلکه لحظه عشقی است که انسان تا زمان مرگ آن را انتخاب می‌کند. پس هر انسانی به وطن وابسته است و عاشق سرزمین و وطنش می‌باشد، به نحوی که اگر زمانی از آن جدا شود مشتاق آن گردیده و از آن دفاع می‌کند و در راه وطن و برای حمایت از آبرویش هر چیزی را فدا می‌نماید. این عشق تنها محدود به یک قوم نیست بلکه مجموعه‌ای از بشریت را شامل می‌شود و هیچ ادیبی در تاریخ تفکر اسلامی از این عشق خالی نیست (البلوله الزین، ۲۰۱۰: ۲۵۴).

عرار در نثرش هم از وطن واگویی می‌کند و هم بر آن حسرت می‌خورد و غم و دردش برای آن است، او همچون هر انسان آزاده دیگری در همه حال عاشق وطن و میهن خویش است و در آثار خود از عشق و تعلقش به وطن می‌گوید. و از این رنج می‌برد که وطنش صاحب همه چیز است ولی دزدان و چپاول‌گران آن را غارت نمودند. نثری که در حوزه ادبیات پایداری عرار جلوه خاصی یافته است، داستان‌های وی است که در قالب اسطوره دینی و ملی نشان دهنده مقاومت کشورهای عربی است. از جمله این داستان‌ها، داستان لوط پیامبر خدا و سدوم است. عرار عشق به وطن را به صورت اسطوره‌ای دینی مطرح می‌کند. داستان لوط (ع) و دو پادشاه سدوم که لوط مردم را به خداپرستی و دست برداشتن از گناهان دعوت می‌نماید، ولی همگان او را دیوانه لقب می‌دهند و دو پادشاه او را وادار به بیرون رفتن از سدوم می‌نمایند:

«وَعِنْدَمَا اسْتَقَرَّ سُرَاهُ سَدُومَ فِي مَقَاعِهِمْ، سَادَ الْقَاعَةَ صُمْتُ عَمِيقًا، وَمَا انْ افْتَتَحَتْ حَتَّى وَقَفَ نَبِيُّ اللَّهِ لُوطٌ مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصَاهُ يَقُولُ: أَيُّهَا السَّدُومِيُّونَ، أَنَا نَبِيُّكُمْ سَدُومَ، أُطِيعُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ سَدُومَ، وَاتَّقُوا غَضَبَهُ، وَاحْذَرُوا نِقْمَتَهُ، إِنَّهُ سَيُدْمِرُ بَعْدَ قَلِيلٍ مَدِينَتَكُمْ الْجَمِيلَةَ، إِنْ لَمْ تَتُوبُوا وَتُتَابُوا وَتَسْتَغْفِرُوا عَنْ زَلَاتِكُمْ، وَتَعْمَلُوا بِوَصَايَاهُ، وَتَطْرَحُوا عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ. وَتَهَامَسُ الْعَامَّةُ فِي الْمَمَرَاتِ. وَعَلَى صِيَاخِ الصِّغَارِ وَالْغَوَاغَاءِ الَّذِينَ كَانُوا يَطْلُونَ بَرُّوسِهِمْ مِنْ نَوَافِدِ الْقَاعَةِ لِيَشْهَدُوا الْإِجْتِمَاعَ: مَجْنُونٌ، مَجْنُونٌ...»

قَالَ عَمِيدٌ سَدُومَ: إِنَّ كُنْتَ تَحِبُّ سَدُومَ فَدَعْنَا نَتَدَاوَلْ أَمْرَ تَجْمِيلِ الْمَدِينَةِ بِهَدْوٍ. إِنَّ أَعْيَادَ الرَّبِيعِ عَلَى الْأَبْوَابِ.

وَ قَالَ النَّبِيُّ، يَحْدِثُ نَفْسُهُ: أَحَبُّ سَدُومَ؟ اللَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي بُوْسِعِهِ أَنْ يُجِبَهَا كَحَبِّي، أَوْ لَسْتَ أَنَا الَّذِي عَلَّمَكُمْ حُبُّ سَدُومَ يَا بَنِي سَدُومَ؟» (التل، ۱۹۹۹: ۶۹).

ترجمه: و زمانی که رؤسای سدوم در جایگاه‌هایشان مستقر شدند، سالن را سکوتی عمیق فراگرفت و هنوز جلسه برگزار نشده بود که لوط(ع) پیامبر خدا بر عصایش تکیه زد و ایستاد و گفت: «ای اهالی سدوم! شما را بخدا قسم می‌دهم خدا و پروردگارتان و خدای سدوم را اطاعت کنید و از خشم او بپرهیزید و از عذابش برحذر باشید، که او پس از اندکی شهر زیبایتان را نابود خواهد کرد. اگر توبه نکنید و بازنگردید و از خطاهایتان استغفار نکنید و به سفارشات او عمل نکنید، و پرستش بت‌ها را کنار نگذارید. همه در راهروها پیچ می‌کردند. و فریاد کودکان و سروصدای کسانی که سرهایشان را از پنجره‌های سالن بیرون آوردند تا شاهد اجتماع باشند: دیوانه، دیوانه...»

پیشوای سدوم گفت: «اگر سدوم را دوست می‌داری ما را رها کن تا کار زیباسازی را به آرامی انجام دهیم. اعیاد ربیع در راه است و پیامبر در حالی که با خودش سخن می‌گفت فرمود: سدوم را دوست می‌دارم؟ خدایا خدایا! چه کسی است که توان این را داشته باشد مانند من سدوم را دوست داشته باشد. ای فرزندان! آیا سدوم من آنی نیستم که به شما دوستی سدوم را آموخت؟»

از عبارات فوق، این معنا و مفهوم برداشت می‌شود که عرار قصد آگاه کردن مردم از خطرات و تهدیدات مستعمران و یهودیان برای سرزمین‌های عربی دارد. نویسنده این داستان را برای نشان دادن رابطه بین انسان و مکان مطرح نموده است. وی این داستان را بر پایه اسطوره دینی عهد قدیم بنا نهاده است. در این داستان دو پادشاه تصمیم می‌گیرند که لوط(ع) را از وطن خود بیرون کنند، ولی آن حضرت تلاش می‌کند که مردم را از گمراهی و کفر نجات دهد و به این دلیل لقب دیوانه می‌گیرد. علاقه لوط(ع) به وطن همان علاقه شاعر به سرزمین اردن است که هم‌چنان‌که لوط(ع) می‌خواهد سرزمین سدوم را از آلودگی‌ها پاک نماید؛ وی نیز می‌خواهد اردن را از وجود استعمارگران پاک نماید. این داستان اسطوره‌ای در واقع بیان نوستالژی‌های درونی نویسنده است. نوستالژی وطن در برگیرنده حس غربت و دوری از وطن و همچنین هر آنچه حیات مطلوب وطن را به خطر اندازد، ست. مثل انواع مشکلات و رنج‌ها و مسائل و شرایط سیاسی- اجتماعی.

در نوستالژی میهنی و وطنی عرار، عاطفه‌ای صادق و سوزش و دردی جانکاه، جاری است. در آن شعله‌های شوق به وطن سر به آسمان می‌کشد و گذشت سالیان دراز غربت نشینی چیزی از

اشتیاق او نسبت به وطن، نکاسته است. نه تنها مضمون مقاومت را در داستان‌های وی مشاهده می‌نماییم بلکه در نامه‌های او نیز که در مدح و ستایش است نیز مفهوم مقاومت نهفته است:

«وثیقه رقم ۳۱: رسالهٔ اِجْلال و اِعْجاب شخصیّه من مرسله من مصطفی وهبی التل الی المفتی الأكبر امین، راجیاً منه توحید الجهود ووجّهات النظر مع الأمير عبد الله، عمان، ۱۹۳۸/۷/۱۱ و وثیقهٔ مخطوطه: «سیدی صاحب السماحه المفتی الأكبر الحاج امین ال» حفظه الله ذخرا للعروبۀ و الإسلام/ السلام علیک و رحمہ الله و برکاتہ و تحیۀ عربیۀ کلها اعجاب بثناتک و اکبار لجهادک و اجلال لاخلاصک و افتتان بتضحیتک. أما بعد، فقد تعودت أن أتناول القصد و الموضوع من غیر ما تردد أو خشوع، و موضوع الذي أهاب بی لتصديع سماحتک اليوم بهذه الأسطر هو تذکیرک بقول شاعرنا العربي، عند الشدائد تذهب الأحقاد؛ و سماحتک أدری الناس بأن الوطن الذي تضحی من أجله و الذي وقف حیاتک علی تحريره و إنقاذه فی شدۀ، نسأل الله أن ينقذه من غمارها شامخ الرأس موفور الكرامۀ محقق الآمال.» (عمان مورخ ۱۹۳۸/۷/۱۱)

ترجمه: سند شماره ۳۱: نامهٔ شخصی بزرگداشت و نکوداشت از سوی فرستنده‌اش مصطفی وهبی التل به مفتی بزرگ «امین» که از او امید یکپارچگی تلاش‌ها و دیدگاه‌ها با امیر عبدالله عمان را دارم.

نسخهٔ خطی: سرورم جناب آقای مفتی بزرگ حاج امین - که خداوند او را به عنوان گنجینه‌ای برای عرب‌ها و اسلام است حفظ نماید- سلام بر تو و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، و تحیت عربی بخاطر نکوداشت پایداری و بزرگداشت مبارزه و اخلاص و فداکاریت است. اما پس از حمد و سپاس پس من عادت کردم که هدف و موضوع را بدون تردید و ترس بیان کنم و موضوعی را که می‌خواهم با این سطور به عرض شما برسانم، همانا یادآوری این گفتهٔ شاعر عرب ما است که می‌گوید: «در هنگام سختی‌ها کینه‌ها از بین می‌رود» و حضرت عالی می‌دانید که: وطنی که به خاطر آن جانت را فدا کرده‌ای و زندگی‌ت را وقف آزادی و نجاتش در دوران سختی‌ها کرده‌ای، از خداوند می‌خواهم که این وطن را از سختی‌های سربلند و با کرامت بسیار و با آرزوهای تحقق یافته نجات دهد.

در اینجا می‌بینیم که نویسنده پایداری و استقامت سرورانش در راه وطن را ستایش می‌کند. در واقع، او به ستایش مبارزات رهبرش برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران می‌پردازد.

۲-۳-۲- مبارزه و پایداری

در سرزمین اردن نیز مانند دیگر سرزمین های عربی هنگامی که تحت سیطره حاکمان خودکامه بیگانگان قرار گرفت افراد آگاه این سرزمین سعی در هوشیار کردن مردم، مبارزه و از بین بردن سلطه بیگانگان و یا به انتقاد از وضعیت موجود در اجتماع و بیان خواسته هایشان برآمدند. در این بین، ادیبان جامعه با توجه به نقش تأثیرگذارشان در اجتماع از هیچ تلاشی فروگذار نبودند. عرار از جمله نغمه سرایان پیشگام در مبارزه با خودکامگی به شمار می آید، او برای بیان مبارزات مبارزان انقلابی و رنج های آن ها و خانواده هایشان به نقل داستان پناه می برد، نویسنده در داستان «أما أنا درزیه» داستان زنی با نام «أم نعمان» را به تصویر می کشد زمانی که همسرش در مبارزه با استعمارگران به شهادت می رسد و او ناچار می شود تمام زندگیش را بفروشد تا به فقر و ذلت دچار نگردد: «كُلُّ مَا أَبَقْتَهُ لَهَا الْأَيَّامُ مِنْ ذِكْرِيَاتِ حَيَاتِهَا السَّعِيدَةِ وَ مِنْ تَرَاثِ زَوْجِهَا الشَّهِيدِ هَذَا الطِّفْلِ (نعمان) وَ هَذِهِ الصُّورَةُ الَّتِي تَمَثَّلَ ذَلِكَ الزَّوْجُ الْحَبِيبُ وَ هُوَ بِلِبَاسِ الثَّوَابِ مُتَكِنًا عَلَى بِنْدَقِيَّتِهِ، يَنْظُرُ إِلَى الْأَفْقِ الْبَعِيدَةِ نَظْرَةً كَلِّهَا غَبَطَةٌ وَ كَلِّهَا أَمَلٌ وَ كَلِّهَا رَجَاءٌ» (عرار، ۱۹۹۸: ۱۰۴).

ترجمه: همه آنچه که روزگار برای (أم نعمان) از خاطرات زندگی سعادتمندانه و از میراث همسر شهیدش باقی گذاشته بود این کودک (نعمان) و این عکسی بود که آن همسر مهربان را به تصویر کشیده بود که با لباس انقلابیون بر تفنگش تکیه کرده بود و به افق دور دست با نگاهی که تمامش حسرت و آرزو و امید بود می نگریست.

عرار که به ادیب دین مدار و شاعر ادب پایداری در کشور خود نام آور و شهره گشته، از مضامین اجتماعی متناسب با شرایط حاکم بر کشور هایشان به شکل داستان و در جهت بیداری و روشنگری مردم و مبارزه با استبداد و استعمار بهره برده است، چراکه او از میان ملتی برخاسته که طعم سلطه طاغوت و استعمار را چشیده و خود بهتر از هر کس دیگر می داند که ملت ظلم ستیز در جهت جهاد در راه خدا و مقاومت در برابر دشمنان متجاوز و اتحاد و یکپارچگی، آن مضامین ارزشمند را وجهه همت خود قرار می دهد. او در داستان هایش هم ستم های استعمارگران را از زبان شخصیت های داستانش نقل می کند. مضمون داستان «أما أنا درزیه» بیشتر مسائل اجتماعی و ملی و سیاسی است. درون مایه ی مقاومت داستان به شکلی مستقیم ارائه نشده، اما از حوادث داستان می توان به مضمون اندوهبار این داستان پی برد. حوادث موجود در این داستان در جهت بسط و گسترش مفهوم درون مایه اصلی یعنی مقاومت در برابر استعمار و تن ندادن به ذلت و اثبات عملی آن در پایان داستان به پیش می رود (عرار، ۱۹۹۹: ۹۶-۹۷).

در این قسمت از داستان نوعی نوستالژی غربت وجود دارد. «غربت در قاموس‌ها به معنای انتقال مکانی و دوری از خانواده با وطن تا دلالت زمانی درج شده است، زمانی که دلتنگی مربوط به زمان گذشته‌ای باشد که در آن رؤیاهای و ارزش‌های انسان ترسیم شده است. این واژه تا معنای معنوی غربت فراتر رفته یعنی اینکه انسان در عمق وجودش احساس می‌کند که در این جهان بیگانه است با وجود اینکه در این عالم قرار دارد» (شلتاغ، ۲۰۰۱: ۵۲). «غربت در بیشتر موارد به اجبار می‌باشد. به سبب ظلم و ترس یا گرسنگی که به انسان عارض می‌شود، اما اغتراب اختیاری است که آن را انسان به عواملی مانند: عدم انسجام با جامعه و ناتوانی از پیشرفت، و مخالفت در فکر و اعتقاد برمی‌گزیند. فرد غربت‌زده اغلب احساس تنهایی و گوشه‌گیری و خلأ روانی و همچنین احساس نبود امنیت و سوء روابط اجتماعی می‌نماید» (محمد خلیفه، ۲۰۰۳: ۱۰۰-۱۴۰). در این داستان بیشترین حسی که نمودار است حس نوستالژی در غم غربت از نبود امنیت و از دست دادن خانواده و وجود بیگانگان است. اگر چه تاریخ استعمار مسبق به قرون قدیم یعنی دوران باستان است، اما تاریخ حقیقی استعمار به مفهوم جدید آن از قرن شانزدهم و هفدهم آغاز شد. پدیده استعمار از بدو پیدایش تاکنون مراحل گوناگونی را طی نموده و در هر مرحله به- شیوه‌های متفاوتی به حیات خود ادامه داده است (عرار، ۱۹۹۹: ۷۸). استعمار نو، جدیدترین نوع استعمار است که به استعمار پنهان نیز اطلاق می‌شود (جبران خلیل جبران و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰). رقابت‌های دول اروپایی در اشغال و غارت آسیا و آفریقای مسلمان و گسترش ابزارها برای محصولات خود، جهان اسلام را در قرن نوزدهم صحنه تاخت و تازهای استعماری آنان قرار داد. از اوایل همین قرن با طرح «مسئله شرق» به منظور تعیین تکالیف امپراتوری عثمانی، دول اروپایی بر سر چگونگی تقسیم و سهم آن به رقابت با یکدیگر پرداختند. از آن پس به دنبال طرح مسئله شرق در اذهان اروپاییان، مبارزه با استعمار نیز در میان امت‌های اسلامی شکل گرفت (بدوی، ۱۴۰۱: ۶۱).

بنابراین هجوم گسترده و همه جانبه استعمار غرب به جهان اسلامی در قرون نوزدهم و بیستم که هم دارای جنبه‌های فکری و فرهنگی بوده و هم جنبه‌های سیاسی - نظامی و اقتصادی به شکل‌گیری و پیدایش واکنش‌های مختلف از جانب طبقات گوناگون جامعه اسلامی، اعم از سیاستمداران، روشنفکران و اهل ادب منجر گردیده و در دراز مدت زمینه را برای شکل‌گیری جریان‌های فکری و سیاسی و اجتماعی اثربخشی، فراهم نموده است (کامکاری، ۱۴۰۲: ۳۴). در میان کشورهای عربی اردن از جمله سرزمین‌هایی است که مبارزات گسترده‌ای بر علیه استعمار انجام داده است. مصطفی وهبی التل در داستان‌های خویش هم شخصیت‌های داستانی خود را به

گونه ای خلق کرده که هدف آنها مبارزه با استعمار و استعمارگران باشد. در داستان «أما أنا درزیه» مبارزه «ابو نعمان» را اینگونه می بینیم: «كَانَ أَبُو نُعْمَانَ أَوَّلَ مَنْ طَلَبَ الْإِنْضِمَامَ لِجَيْشِ الشَّرِيفِ، وَ أَوَّلَ مَنْ أُجِيبَ سُؤْلُهُ وَ دَخَلَ الشَّامَ فَاتِّحَاً مَعَ الشَّرِيفِ فَيَصِلُ بَعْدَ أَنْ اشْتَرَكَ فِي كَافَّةِ مَعَامِعِ الصَّحْرَاءِ إِتْبَانَ الثَّوْرَةِ، وَ أَعْجَبَتْهُ حَيَاةُ الْجُنْدِيَّةِ وَ أَعْجَبَهَا، فَاسْتَمَرَ فِي الْخِدْمَةِ فِي جَيْشِ فَيَصِلُ، وَ كَانَ يَقُوذُ الْعَصَابَاتِ فِي نَوَاحِي لُبْنَانَ وَ جَبَلِ عَامِلٍ لِإِقْلَاقِ رَاحَةِ الْإِفْرَنْسِيِّينَ» (عرار، ۱۹۹۹: ۱۰۵).

ترجمه: ابو نعمان اولین کسی بود که درخواست پیوستن به ارتش شریف فیصل را نمود، و اولین کسی بود که درخواست او پذیرفته شد و پیروزمندانه همراه شریف فیصل وارد شام شد. پس از آنکه در تمام نبردهای صحرائی در طول انقلاب شرکت کرد، و از زندگی سربازی خوشش آمد، پس به خدمت در سپاه فیصل ادامه داد و دسته ها را در نواحی لبنان و جبل عامل برای آشفته کردن آرامش فرانسوی ها رهبری می کرد.

«ابو نعمان» فردی است که در محور و مرکز داستان وی قرار می گیرد و نویسنده سعی می کند توجه خواننده را به او جلب کند، چرا که این شخصیت داستان او برخاسته از واقعیت های ملی و اجتماعی جامعه ی خویش است و عنصر مبارزه بر علیه استعمار در داستان می باشد. ابو نعمان با پیوستن به حزب فیصل سعی می کند تا مبارزه ی گسترده تری با استعمار انجام دهد. نویسنده در داستانش داستان تجاوز به سوریه در عهد فیصل یکم پادشاه سوریه را رقم می زند.

۲-۳-۳- استعمار ستیزی

می بینیم که عرار در نثر خود نیز از استعمارگران خارجی و شرایطی که بر وطنش تحمیل نمودند سخن می گوید و این موضوع را با تأثیری عمیق بیان می کند. او وجود استعمار را در قالب داستان «أبو نعمان» به تصویر می کشد که در سرزمین شام دچار استعمار فرانسوی ها می شود. شخصیت «أبو نعمان» در داستان در واقع نمادی از یک فرد مبارز عرب است که فرجام سرزمینش، افتادن در دام استعمار است: «وَ غَادَرَ الْأَمِيرَ فَيَصِلُ الشَّامَ بِالصُّورَةِ الْمَعْرُوفَةِ وَ احْتَلَّ الْإِفْرَنْسِيُّونَ عَاصِمَةَ مُلْكِهِ وَ أَعْلَنُوا لِلْمَلَأِ الْأَحْكَامِ الَّتِي أُصْدِرُوهَا عَلَيَّ مِنْ اشْتِرَاكِ فِي حُرُوبِ الْعَصَابَاتِ فِي السَّاحِلِ وَ عَلَيَّ مَنْ عَمَلُوا فِي انْدِلَاحِ لَهَيْبِهَا وَ سَاعَدُوا عَلَيَّ امْتِدَادَهَا مِنْ مَلِكِيِّينَ وَ عَسْكَرِيِّينَ وَ مِنْ مُوْظَفِيِّينَ فِي حُكُومَةِ فَيَصِلُ وَ غَيْرُ مُوْظَفِيِّينَ، وَ كَانَ فِي رَأْسِ قَائِمَةِ الْمَحْكُومِينَ بِالْإِعْدَامِ «أَبُو نُعْمَانَ» وَ كَانَ مُتْرَقِباً هَذِهِ الْخَاتِمَةَ وَ عَلَيَّ اسْتِعْدَادِ لِتَحَاشِي التَّعْرُضِ لِأَخْطَارِهَا فَاسْرَعَ فِي جُمْلَةِ الْمُسْرِعِينَ لِمُعَادِرَةِ حُدُودِ سُورِيَا الشَّمَالِيَّةِ وَ لِلْحَاقِ بِالْأَمِيرِ فَيَصِلُ فِي حَيْفَا تَارِكاً أَمْرَ زَوْجِهِ وَ طِفْلِهِ...» (همان:

ترجمه: امیر فیصل شام را به شکلی معمول ترک کرد و فرانسوی‌ها پایتخت پادشاهی او را تصرف نمودند و برای مردم احکامی را اعلام نمودند که برای افرادی که در جنگ‌های چریکی در ساحل شرکت نمودند و کسانی که برای شعله ور شدن آتش جنگ فعالیت نمودند و برای ادامه جنگ کمک کردند چه پادشاهان و نظامیان و کارکنان دولت فیصل بودند، و چه غیر کارکنان صادر نمودند. و در رأس لیست محکومین به اعدام، نام ابو نعمان بود، و وی منتظر این سرنوشت بود، و برای فرار از این خطر آمادگی داشت. و جزو افرادی بود که سریع مرزهای سوریه شمالی را ترک کرد و به امیر فیصل در حيفا ملحق شد؛ در حالیکه همسر و فرزندش را برجای نهاده بود.

داستان‌های مصطفی وهبی التل تصویری زنده و صادق از مبارزه و انقلاب است. او مدام در تلاش برای تحکیم اصول انقلابی جامعه بود و بر ضرورت مبارزه با استعمار در نوشته‌های خود تأکید می‌نماید. او در این داستان بیان می‌کند که فرجام مبارزه با استعمار، اعدام و از بین بردن شخصیت‌های مبارز است. وی معتقد است که انسان عربی در جامعه خود با وجود بودن استعمار هیچ حق آزادی‌ای ندارد. او در نثر داستان‌های خود به دنبال کشف زبانی برای گفت‌وگو با همه مردم جهان است. نثر انقلابی او زبان حال تمام کشورهای استعمارزده است. به‌طور کلی، ادب مقاومت دعوت‌کننده به قیام، ایستادگی و ایثار، صبر در برابر مشکلات و جوشش و خروش در برابر ظلم و ستم تا طلوع فجر آزادی است.

ادبیات پایداری در نثر عرار برگرفته از سختی‌ها و رنج‌های ملت‌ی است که در اندیشه‌ها نوید آزادی را به یکدیگر می‌دهند. وی با بیان شیوا و زبان برنده خود توانست از مقاصد و اهداف شوم و پلید استعمارگران ظالم پرده بردارد. و با داشتن اندیشه‌ای ناب و با هوشیاری ژرف هدف خود را در داستان‌هایش، پایان‌دادن به ظلم ظالمان و استعمارگران می‌دانست و آن را در ذهن خود پرورانده بود و همواره در آثار خود به مواردی همچون: ظلم و ستم استعمارگران به ملت‌های ضعیف و غارت کردن منابع و ثروت این ملت‌ها و دعوت مردم به مبارزه و ایستادگی در مقابل اشغالگران، داشتن وجدان پاک و اخلاص عربی که مظهر قدرت و جهاد در مقابل متجاوزان است و لزوم اتحاد و هم‌بستگی پرداخته است. و داستان «مصرع مقبول بن مقبول» را به‌عنوان داستان اولین قربانیان روستایی به دست استعمار انگلیس در جنگ جهانی دوم معرفی می‌نماید، و داستان را این‌گونه آغاز می‌نماید: «مِنْ أَيْنَ لِعَقْلِيَّتِهِ الْمَحْدُوْدَةِ وَ طَهَّارَةِ قَلْبِهِ الرِّبَانِ بِكُلِّ مَا فِي نَسِيمِ الْبَادِيَةِ مِنْ نَقَاوَةٍ وَ صَفَاءٍ، إِنْ تُدْرِكَا الْفَرْقَ بَيْنَ إِعْلَانِ الْحَرْبِ وَ بَيْنَ رَدِّ النَّقَا، وَ إِنْ يَعْرِفُ أَنْ مَا يَصِحُّ فِي هَذَا الْأَخْبِرِ مِنْ مَسَاعِي الْأَجْوَادِ لَا يَصِحُّ فِي الْأَوَّلِي».

«وَمِنْ أَيْنَ لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنْ هُنَاكَ ثَمَّةُ اخْتِلَافٍ بَيْنَ ضَعَائِنِ وَ أَحْقَادِ تَوْرِي زِنَادَهَا الْأَطْمَاعِ السِّيَاسِيَّةِ الشَّرِهَةِ وَ رَغْبَةَ تَنَازُعِ الْبَقَاءِ بَيْنَ حُكُومَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ كَبْرِيَايَا وَ دَوْلَةَ آلِ عُثْمَانَ، وَ بَيْنَ بَادِرَةِ شَرِّ تَسَعٍ حَلْفَاتِهِ بَيْنَ شَيْخَيْنِ مِنْ مَسَايِخِ الْبَدْوِ، أَوْ عَشِيرَتَيْنِ مِنْ عَشَائِرِهَا لَتَغْلِبَ الشَّيْطَانُ عَلَى الْكِرِيمَةِ عَنْ أَنْ يَضَعُوا وَجْهَهُمْ عَلَى مُوْضِعِ الْخِلَافِ فَيَنْحَلُّ مَا تَعَقَّدَ» (عرار، ۱۹۹۹: ۱۵۲).

جایگاه قوای محدود ذهنی اش و طهارت قلب پاک با تمام پاکی و صفایی که در نسیم صحرا وجود دارد کجاست؟ تا فرق بین اعلام جنگ و بین واکنش خالصانه را بفهمد، و اینکه بدانند کار تلاش های کریمانه در این مرحله صحیح است، در مرحله اول صحیح نبوده است و از کجا می دانست که آنجا بین کینه ها و دشمنی ها چقدر اختلاف وجود دارد که آتش آن را طمع های سیاسی حریصانه و انگیزه کشمکش بر سر ماندن بین دو حکومت بزرگ مانند بریتانیا و دولت عثمانی و بین اقدامات شوروانه ای که حلقات آن بین دو رهبران از عشایر بادیه نشین، و یا دو عشره از عشایر آن ها غلبه شیطان بر کریم گسترده می شد و این که باعث توجه آنان به حل اختلاف شود و آن پیچیدگی ها را حل کند.

عرار، نویسنده ای است که دل گرفتگی ها و آزرده گی های ناشی از شرایط حاکم بر جامعه و زمان خود را در لابلای شعر و نثرش گنجانده است و شعرها و داستان هایش آئینه تمام نمای عصرش هست. ظلم و ستیز استعمار، رذیله ای است که او نمی تواند در برابر آن بی تفاوت باشد، جنگ های نابرابر، استعمارگران چپاولگر، ستم به مظلومان و پایمال شدن حقوق آن ها در جامعه باعث می شود او به تکاپو بیفتد و به طور علنی و به یاری شعر و نثر خویش به مبارزه با آن ها برخیزد.

۲-۴- مؤلفه های پایداری در شعر طاهره صفارزاده

۲-۴-۱- تلاش برای آزادی وطن

همان گونه که در صفحات پیشین تبیین گردید، ستایش سرزمین، ستایش یک نمود آرمانی است که برای شاعر ارزش ذاتی دارد. شاعر در این گونه اشعار همچون سربازی است که در رسالت تاریخی اجتماعی به هواداری از سرزمین خود می پردازد و در این میان، خویشتن را نیز آشکار می کند. در این راستا، طاهره صفارزاده در خصوص وطن پرستی و وطن دوستی دارای چند بعد ویژه و خاص است:

نخست آنکه، صفارزاده در خصوص وطن پرستی به هیچ عنوان نگاهی صرفاً ملی گرایانه ندارد. بنابراین برخلاف عرار که عمدتاً اشعار وی پیرامون مقاومت و آزادی کشور اردن است، صفارزاده

در مسئله وطن، نگاهی فراملی دارد. وی در اشعار مرتبط با وطن، تمامی جوامعی که در حال مبارزه و مقاومت است را مورد ستایش قرار داده و با آنان ابراز هم‌دردی می‌نماید. به‌عنوان نمونه، صفارزاده در شعری خطاب به مردم افغانستان، از ظلم و ستم حاکم بر آنان ابراز هم‌دردی می‌کند: «جغرافیای جور و ستم / اعلام کرده / فغان و ناله و افغان هم / وطن دارند / در سرزمین فغان و افغان / درافغانستان انسان بی‌گناه / کشتار می‌شود» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۴۷). صفارزاده در جایی دیگر و در شعر «از معبر سکوت و سکنجه» که آن را به ارتش جمهوری‌خواه ایرلند تقدیم کرده است خطاب به بابی ساندرز می‌گوید: «راه شما و ما و خلق فلسطین / راه تمام خلق‌های تحت ستم / از معبر شکنجه‌های سلطه / به هم پیوسته است / ما راه را دنبال می‌کنیم» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۴۷).

دوم آنکه، صفارزاده همچون وهبی‌الثل از اسطوره‌های مذهبی همچون: حضرت ابراهیم(ع)، حضرت عیسی مسیح(ع) و پیامبراسلام(ص) برای آزادی وطن استفاده نموده است. حضرت ابراهیم(ع) اسوه مبارزه با بت‌پرستی و شرک است. پیامبر(ص) نیز اسوه مقاومت و مبارزه با ظلم و ستم است؛ لذا صفارزاده آن دو حضرت را به‌عنوان الگویی کارآمد و نماد مبارزه و حق‌طلبی برای روبراهی اوضاع وطن قرار داده است: «فرمان حرکت این تحریر / از پایگاه حضرت ابراهیم / از پایگاه پاک رسول / از خاستگاه اولیای خدا آمده» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۵). همچنین، حضرت عیسی مسیح(ع) در اشعار صفارزاده نماد رهبری انقلابی و مبارز است و می‌تواند الگویی کارآمد برای مبارزات مردم برضد رژیم مستبد باشد: «تابوت کوچک و سبک او / ظرف خلاصه‌ترین جسم / نشانه بزرگی ایمانش بود / همراه و در هدایت تابوت / مسیح آمده است او «امت» (همان: ۲۶). سومین نکته‌ای که درخصوص اشعار صفارزاده با محویت وطن بایستی بدان اشاره کرد آن است که وطن در اشعار صفارزاده، همچون موجودی زنده و مقدس است که به رغم تحمل سختی‌های فراوان، کماکان زنده و پایدار است: «ای سرزمین / ای سرزمین / اسباب سروری ز کف غیر رفته‌است / سودای سروری به سرش باقی است / تو از عجایب تقدیر / تو از تهاجم تزویر خیره ای / درحیرت از نفس خویش مانده ای / کآیین از غبار نفس خالی است / ورنه تو زنده ای / یقین باتوست / اهل یقین همواره زنده‌اند» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۸۲).

۲-۴-۲- مبارزه و پایداری

شاعران مقاومت، شکست و تسلیم را مطرود می‌دانستند و تا آنجا که قدرت داشتند در برابر توطئه‌های دشمن پایداری می‌کردند. صفارزاده با الهام از مضامین دینی و مذهبی

خود، در دفاع از میهن و عشقورزی نسبت به آن، در مقابل استعمارگران می ایستد و مردم را به ایستادگی و مقاومت فرا می خواند: «ما ایستاده ایم/ در پای پرچم/ در پای پرچم هیئات/ هیئات من الذلّه/ و پرچم ایستاده/ زیر پرچم حق/ سردار و سربلند/ و ایستادگی ما / به ایستادگی پرچم/ در زیر پرچم است» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۸۶). «بر ضد اتحاد تعرض/ این رشتنه طلوع و غروب/ برنامه شبانه روز شماس/ توصیف جاودانه موجید/ توفنده/ بی خواب/ بی قرار/ پیوسته رو به ساحل ناآرامی/ پیوسته رو به صخره دشمن دارید/ و در شکست هر شورش/ دوباره می شورید» (همان: ۳۳). صفارزاده در اشعار فوق برای مبارزه و پایداری چند رویکرد مهم را مطرح می کند: نخست آنکه، وی ماهیت مبارزه و پایداری را به عقاید دینی و فلسفه عاشورا و نفی هرگونه ظلم پذیری پیوند می زند. صفارزاده در ادامه ضمن برحق دانستن قیام و مبارزه مبارزان، معتقد است تا زمانی که عقیده (پرچم) مبارزه با ظلم برافراشته باشد، ایستادگی و مقاومت نیز ادامه خواهد داشت. در همین راستا، صفارزاده، با تشبیه مبارزان به افرادی توفنده، بی قرار، بی خواب و جنگنده آنان را همواره علیه ستمگران به مبارزه و ایستادگی دعوت می کند. درواقع، صفارزاده ضمن ستایش قهرمانی و خیزش و بیداری دلاوران، حرکت آنان را توفنده توصیف کرده که در مواجهه با دشمن آرام و قرار ندارند و برای اینکه دشمن را شکست دهند، همواره به مقاومت و مبارزه با دشمن ادامه می دهند.

۲-۴-۱- ستایش آزادی و آزادگی

آزادی وطن مسئله ای مهم است که تنها در سایه مبارزه و تلاش فراوان حاصل می گردد و نبود آن یک معضل سیاسی و حاد به شمار می رود (پیرزادینیا و نورمحمد نهال، ۱۳۹۶: ۷۱). آزادی، به عنوان یکی از مضامین مشترک شاعران مقاومت، در شعر صفارزاده تجلی یافته است. صفارزاده رشادت و دلیری مردم را می ستاید که طالب آزادی هستند؛ زیرا وجود استعمارگران داخل وطن، مشکلات و سختی های زیادی را برای آنها به وجود آورده است: «و قامت بلند ایمان/ به سوی جنگ و شهادت برخاست/ شما که طالب آزادی هستید/ همواره گام های اجانب/ اعصابتان را لگدکوب کرده است» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۳۲).

صفارزاده در اشعارش پیوسته ندای آزادی سر می دهد. او خود را جوینده آزادی می نامد و بیگانگان را به سان عقاب هایی می پندارد که چشم طمع به ثروت و آزادی ملت ها دوخته اند: «ما شاکیان/ ما زخم خوردگان/ ما قله های غربت و تنهایی/ جویندگان حشمت و آزادی/ در دستان

فقط/ فسانه و تاریخ مانده است/ از آنچه خواستیم/ چرا که در مصاف عقابان بودیم/ عقاب‌های شکار/ شکار سکه و آزادی» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۳۴). صفارزاده در ادامه انسان آزاد را به آسمان تشبیه نموده که مانعی بر سر راه عبور خود نمی‌بیند، انسانی که در طلب آزادی و رهایی، از تمام سختی‌ها گذر می‌کند: «انسان حق طلب و آزاد به آسمان می‌ماند/ که در نهایت دلتنگی‌ها/ همگام با زمین/ عبور خودش را جایز می‌داند/ و صبح‌گاه/ از دل تاریکی بیرون می‌آید/ و در حقیقت/ از پس تاریکی بیرون می‌آید» (همان: ۲۰). در نهایت، شاعر، افرادی که درصدد نیل به آزادی بوده و در این راه پیوسته مبارزه و ایستادگی می‌کنند را به ستارگانی درخشان تشبیه نموده که با وجود کوچکی‌شان تاریکی شب را شکافتند: «ما آن ستارگان کوچک و خردیم/ اما ستارگان خرد/ در چشم شب شناسان/ همواره در زمان/ شب را شکسته‌اند/ ما جلوه‌های نور زمانیم/ ما شب شکن‌ترین چراغ‌های جهانیم.» (همان: ۴۶).

۲-۴-۲- ترسیم آینده‌ای روشن

امید و خوش‌بینی به آینده‌ای روشن و عاری از هرگونه دشمن، از جمله مؤلفه‌هایی است که در اشعار صفارزاده دیده می‌شود. صفارزاده در زمانی که فضای کشور مملو از اندوه و یأس است، برای تهییج مجلد و ایجاد فضایی از امید، در میان افراد جامعه و مبارزین روزهایی سراسر از پیروزی و فتح در برابر دشمنان را نوید می‌دهد: «ای بن‌دیان ظلم جهان خواران/ افطار فاتحانه انسان نزدیک است/ افطار فاتحانه انسان/ فجر شکوهمند رهایی است/ اینک دیری است کان طلوع/ در قامت بلند شما تابیده است/ زیرا شما ز خویش رها هستید/ ای نسل ناب/ ای نسل بدر» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۲۵). صفارزاده، با وجود شرایط سخت و در بحبوحهٔ نااملایمات، پایدار بوده و پیوسته مردم را ایستادگی و مقاومت فرا می‌خواند و وعدهٔ زمان آزادی را بدان‌ها می‌دهد. در این راستا وی از سرزمین خود می‌خواهد ضمن برخوردار شدن، حیات نوینی را آغاز کند: «و سرزمین/ سرود رهایی است/ تو سرزمین رهایی هستی/ زمین می‌گردد/ و فصل را می‌گرداند/ برخیز/ برخیز/ برخیز» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۷۸).

۲-۴-۳- گرامی‌داشت شهدای مقاومت و ایستادگی

ستایش و نکوداشت شخصیت‌های مبارزی که همواره در تلاش برای آزادی ملتشان بوده و در راه مبارزه با ستمگران از جان خود گذشتند، یکی از مؤلفه‌های مهم ادبیات پایداری است. صفارزاده نیز در قالب شعر، یاد و خاطرهٔ قهرمانانی را که برای حفظ ایران جان‌فشانی کردند

زننده نگه داشته است: «و نوجوانان/ دور از حصار تجزیه و تحلیل/ یک شبه مرد جوان شدند/ پهلوان شدند/ در جبهه/ رزمندگان دنبال مقصد ثارالله/ هماره/ مجموعه شهادت را/ مانند نعمتی/ از هم ربوده‌اند/ آوازه دلآوری آنان/ چونان حکایت همیشه مظلومان/ پشت حصاری از/ رسانه‌های جمعی سلطه/ اسیر می‌ماند» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۳۴). در اینجا شاعر، صفارزاده جوانان و نوجوانانی که عزم نبرد و ایستادگی کردند به پهلوانانی نامی و دلیر تشبیه نموده که برای نیل به شهادت گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند. شاعر در ادامه ضمن مظلوم و مردانه قلمداد کردن شهدا، رسالت عظیم آنان را مبارزه با جهان خواران می‌داند: «سال گذشته/ سال دلآوری مردان بود/ سال محاربه با نامردان/ جهان/ اجیر جهان خواران بود/ جهان/ پر از خصومت با مظلومان/ جهان پر از عداوت با ما بود» (همان: ۱۲). صفارزاده در نهایت ضمن افسوس از جا ماندن از قافله شهدا، به تبیین و ترسیم جایگاه والای شهدا می‌پردازد، است: «آه ای شهید/ دست مرا بگیر/ با دست هایی/ کز چادرهای زمین کوتاه‌تر/ است/ دست مرا بگیر/ من شاعر هستم/ با جان زخم‌دیده/ من آمده‌ام که پیش شما باشم/ و در موعود/ دوباره باهم برخیزیم» (صفارزاده، ۱۳۸۶: ۴۱).

۲-۴-۳- استکبارستیزی

هر دو شاعر در استکبارستیزی، ابتدا اشغالگران را به جانورانی ددمنش و درنده تشبیه نموده و سپس مبارزان را به نوعی به انقلاب دعوت می‌کنند:

گرگ: اساساً گرگ نماینده اهریمن است و نماینده نیروی شر و نماد آز و بی‌رحمی و مرده‌خواری است. صفارزاده از گرگ به مثابه نمادی از هجوم و حشی‌گری متجاوزان یاد کرده است: «در پهنه دشت هم خبری نیست/ شکار گرما پیدا نمی‌شود/ هجوم زوزه‌گرگان/ تو را به یک حصار فرامی‌خوانند» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۸۷).

شیاطین: از دیگر نمادهای اهریمنی در شعر صفارزاده، شیاطین هستند که عامل اصلی فتنه-انگیزی و تفرقه‌افکنی به‌شمار می‌روند: «و او که می‌دانست/ که اتحاد شیاطین/ جداگر نهانی ملت‌ها/ نگونگر نظام هویت‌هاست» (همان: ۲۷).

زنبور: صفارزاده در تشبیهی دیگر، دشمنان و استعمارگران را به زنبورهایی خطرناک تشبیه نموده است که با نیش‌های خود حریصانه چشم طمع به شهد کشور را دارند: «مغز و دل طلائی تو/ مقصد زنبوران است/ آن نیش‌های حریصانه/ بی‌مکت و بی‌امان/ شهد تو را ز سینه درو می‌کنند» (همان: ۹۱).

عنکبوت: نمادی دیگر از ددمنشی و حيله‌گری در اشعار صفارزاده، عنکبوت است که دشمنان در آن، به عنکبوتی که شکارش را در تارهای خود به دام می‌اندازد تشبیه شده است: «ای نونهال/ هموار و نرم و روشن می‌خوانی/ در این تلاوت معصومانه/ چونان‌که در صدای ناب اذان/ جان از مجاورت دل‌تنگی‌ها/ از لانه‌های عنکبوتی این روزمره‌ها/ پر می‌کشد به خیمه‌های سرمدی بالا» (همان: ۱۳۱).

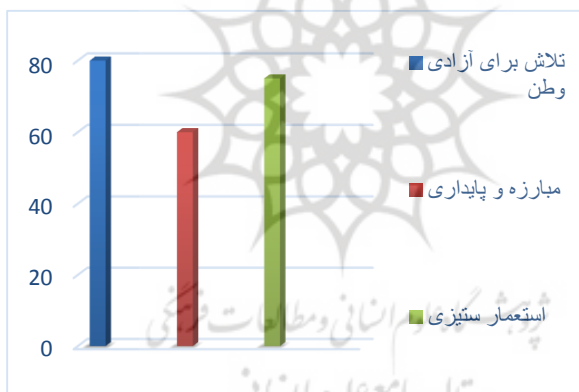
کفتار: حیوانی لاشخور است و در شعر صفارزاده نماد دشمن و ظلم و ستم است: «تویی که منتظری/ چگونه منتظری/ که پنجه کفتار کفر/ نسوج روح تو را ننگسلد/ و قلب تو را نشکند/ در هر زمان/ مهمیز جهل/ مهمیز ظلم/ بر گرده شعور تو می‌کوبد خوابزده/ از درک این محاسبه خالی هستند» (همان: ۱۵۰).

روبه: روباه سمبلی از مکر و نیرنگ و حيله‌گری است. صفارزاده در اشعار خود از دشمنان غاصب به‌مثابه روباهی مکار و حيله‌گر یاد می‌کند که با مکر و حيله وطن و مملکت آنان را غصب کرده‌اند: «مردان ظاهری/ دهشت‌زده/ تو را به سان جذامی‌ها/ به محفل تنهایی راندند/ روباه روز/ روباه شب/ مجموعه فریب شبانه‌روز» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

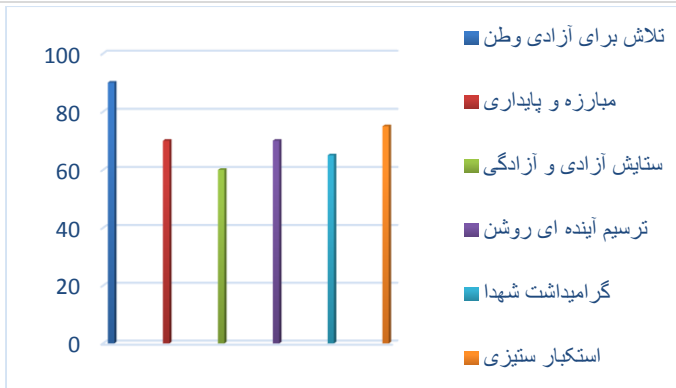
۳- نتیجه‌گیری

در این مقاله، هدف اصلی نویسندگان ارائه پاسخی مستدل به این سوال بوده است که مهم‌ترین مؤلفه‌های ادبیات پایداری در شعر طاهره صفارزاده شاعر ایرانی و مصطفی وهبی‌التل شاعر و نویسنده اردنی کدامند؟ در این راستا سه مفهوم کلان آزادی وطن، دعوت به مبارزه و پایداری و استکبارستیزی در اشعار هر دو شاعر برجسته و مشترک است. از مطالعه آثار مصطفی وهبی‌التل این‌گونه برمی‌آید که در آثار وی گرایش‌های سیاسی و اجتماعی خویش را آشکار کرده است که گویای هدف اصلی او که همان آگاهی و بیداری در مردم است. عرار در نثر خود از اینکه گرایش‌های سیاسی و اجتماعی خود را به‌طور علنی و واضح بیان کند هیچ ابایی نداشت و با وجود فشارها و تهدیدهایی که از جانب حکومت وقت بر او تحمیل می‌شد، هرگز از هدف خود که همان آگاهی و بیداری مردم جامعه است دست برنمی‌دارد و بیشتر اوقات با لحنی تند و با صراحت بیان، بی‌پروا حاکمان بی‌تدبیر و بی‌لیاقت را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد و آنان را عاملان اصلی شرایط نابسامان حاکم بر جامعه می‌داند. نثری که از عرار به دست ما رسیده نشان‌دهنده این نکته است که وی در قالب نامه و داستان سعی نموده ادبیات پایداری را در نثر به نمایش بگذارد و در این راه گاهی به اسطوره‌های دینی همچون لوط پناه می‌برد. وی با استفاده از

رمز و کلامی رمز گونه انبیا الهی را اسوه مقاومت می داند و انسان عصر حاضر را به مقاومت و پایداری فرا می خواند. از طرفی، در اشعار صفارزاده مواردی مانند: آزادی، عدالت، وطن پرستی، استعمارستیزی، تکریم شهیدان و ستایش رشادت دلاورمردان و قهرمانان، تشویق به مبارزه، دیگر آرمان های والای شاعر است. از آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت دو شاعر به خوبی توانسته اند در جهت حفظ سرزمین خود، مبارزه با ستمگران و دعوت به مبارزه و قیام به ایفای نقش بپردازند. صفارزاده و عرار با وجود سادگی و روشنی اشعارشان، تمام توان خود را در جهت حفظ سرزمینشان به کار گرفته اند. در اشعار آن ها روحیه دینی و مذهبی با روحیه ملی درهم آمیخته است و دو شاعر این امور را جدایی ناپذیر می دانند. آن ها در اشعار خویش سعی نموده اند روحیه دینی مردم را حفظ نموده و در گسترش و حفظ اسلام تلاش نمایند. در پایان نویسندگان به ترسیم نمودار بسامدسنجی مؤلفه های ادبیات پایداری در اشعار طاهره صفارزاده و عرار مبادرت خواهند کرد:



نمودار ۱- بسامدسنجی مؤلفه های ادبیات پایداری در اشعار عرار



نمودار ۲- بسامدسنجی مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار صفارزاده

کتاب

- ۱- البلوله، الزین، محمد موسی، (۲۰۱۰)، رساله الاغتراب و الحنین فی الشعر المهجری، خرطوم: جامعه الخرطوم.
- ۲- التل، مصطفی وهبی، (۱۹۹۹)، رباعیات عمر الخیام، حققها و استخراج اصولها و درسها یوسف بکار، الطبعة الثانية، امان: مكتبة الرائد العلمية.
- ۳- التل، مصطفی وهبی، (۱۹۹۸)، عشیات وادی البابس، دیوان مصطفی وهبی التل (عرار)، جمع و تقدیم و تحقیق زیاد الزعبی، الطبعة الثانية، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ۴- بدوی، محمدمصطفی، (۱۴۰۱)، تاریخ ادبیات معاصر عرب، ترجمه امیرحسین اللهیاری، تهران: مولی.
- ۵- جبران خلیل، جبران؛ قبانی، نزار و درویش، محمود، (۱۳۹۷)، شعر جهان عرب، ترجمه فیروز شیروانلو، تهران: روزبهان.
- ۶- حبیبی نژاد، ذبیح الله، (۱۳۹۵)، طاهره صفارزاده، تهران: سوره مهر.
- ۷- صفارزاده، طاهره، (۱۳۸۶)، بیعت با بیداری، تهران: هنر بیداری.
- ۸- صفارزاده، طاهره، (۱۳۸۴)، دیدار با صبح، تهران: پارس کتاب.
- ۹- شلتاغ، عبود شراد، (۲۰۰۱)، تطوّر الشعر العربي الحديث الدوافع، المضامين، الفن، امان: دار مجدلوی.

- ۱۰- کامکاری، محمد، (۱۴۰۲)، *مواجهه با غرب از دیدگاه متفکران جهان عرب*، تهران: قصبه سرا.
- ۱۱- نامور مطلق، بهمن، (۱۴۰۱)، *ادبیات تطبیقی؛ (مفاهیم مکاتب انواع و پیکره‌ها)*، تهران: لوگوس.
- ۱۲- نیک‌بخت اردکانی، زهرا، (۱۴۰۱)، *انگاره‌های هویتی در ادبیات پایداری*، تهران: سنجش و دانش.

مقالات

- ۱- بویسانی، حسین؛ ناظمیان، هومن؛ فلاحتی، صنغرا و مسکنی، راضیه، (۱۳۹۶)، «از نمونه‌های پیوندهای تاریخی ادبیات ایران و اردن (مطالعه موردی؛ عرار و خیام)»، *مجله تاریخ ادبیات*، دوره ۱۰، شماره ۱: ۲۶-۵.
- ۲- ارجستانی، محمد؛ چگینی، اشرف و قوجه زاده، علیرضا، (۱۴۰۱)، «نگاهی تطبیقی بر ادبیات مقاومت و پایداری در شعر قیصر امین‌پور و کمال ناصر»، *مجله جستارنامه ادبیات تطبیقی*، دوره ۶، شماره ۲۱: ۱۸۴-۱۵۸.
- ۳- حسینی، لیلا و صدقی، حامد. (۱۳۹۹). «بررسی پارادوکس در شعر عرار مطالعه موردی: دیوان (عشیات وادی الیابس)»، *مجله زبان و ادبیات عربی*، دوره ۱۲، شماره ۲: ۵۶-۳۶.
- ۴- غیبی، عبدالاحد و احمری، فرزانه. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی مفاهیم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی طوقان و طاهره صفارزاده»، *ادبیات پایداری*، ۷(۱۳): ۲۴۸-۲۲۷.
- ۵- فرمی‌باف، سید حسین؛ خواجه‌پور، کمال و عاصی‌مذنب، ابوالقاسم، (۱۴۰۱)، «مبانی قرآنی ضرورت مقاومت در اشعار فارسی»، *مجله جستارنامه ادبیات تطبیقی*، دوره ۶، شماره ۲۲: ۲۶۱-۲۲۵.
- ۶- فعلی، بهنام؛ فاتحی نژاد، عنایت الله و سلامت باویل، لطیفه. (۱۴۰۰). «نگاهی تطبیقی بر «استعمار و استبدادستیزی» در اشعار بشری البستانی و طاهره صفارزاده»، *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۱۵(۵۹): ۲۸۵-۲۶۷.
- ۷- موذنی، علی محمد و رباعه، بسام علی. (۱۳۸۱). «تلاش‌های شاعر بزرگ اردن (عرار) در قلمرو ادبیات فارسی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۴(۸): ۱۷۰-۱۵۵.

۸- موسی‌آبادی، رضا و نوروز، مهدی، (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی جلوه‌های مبارزه با استعمار انگلیس و روس در انقلاب مشروطه (مطالعه موردی: اشعار نسیم شمال و ملک‌الشعرای بهار)»، مجله جستارنامه: ادبیات تطبیقی، دوره ۲، شماره ۵: ۸۰-۴۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی